نگاه

کشورداری انسان- حیوان در فضای اردوگاه
وقتی که مزرعه حیوانات تعطیل می‌شود

امیر جلالی

رمان کنونی گورکی ولادیموف، متل آثار کلاسیک، متل رمان‌های اولیه دو اسم دارد نخست «روسلان وفادار» و بعد «فاجعه وفاداری در روزگار اسارت». اسم اول به شخصیت رمان ارجاع می‌دهد و اسم دوم، حامل مضمون است. از فحوای کتاب چنین برمی‌آید که ولادیموف درپی تعیین نسبت دو مفهوم با یکدیگر بوده است. رابطه اسارت و وفاداری را چطور می‌توان معنی کرد. روسلان سگی است که در دوران آلمانی‌ها بدنیا می‌آید. از مرگ استالین و تعطیلی اردوگاه‌ها سرد رگم و ناتوان از پذیرش تغییر است. آیا رمان ولادیموف اثری تمثیلی است؟ دکتر روشن وزیری در نقدها و تحلیل‌های گسترده که در پایان رمان آورده‌اند، تا حد زیادی پاسخ به این پرسش را آسان کرده است. علاوه بر نظام نوتالیتر، «روسلان وفادار» را به صورت تکنمای بر مزرعه حیوانات اول فرض کنیم؛ آن وقت دریافت ما از سیر روایی چه تغییراتی خواهد کرد.

بنا نیست با خلاصه‌ای شتازده یا «مختصر و مفید»کنده لذت و شور حاصل از خواندن جزییات رمان را از بین ببریم. رمان در مقام پدیده‌ای برای تفکر، در ظاهری ساده و غلطانداز، این پرسش بنیادین را طرح می‌کند که آیا «وفاداری» مفهوم است یا حس. سگ موجود مناسبی برای محک‌زدن «وفاداری» در حیات سیاسی است. روسلان همان موجود ابدالی است که وظیفه‌اش را به درستی انجام داده است. ولی وزگرایش به سرآمده عملا به عنصری زاید و سردرگم مبدل شده است. در برابر محرک‌های مسبوق به سابقه، واکنش‌هایی از خود نشان می‌دهد که دیگر مطابوب و درخور ستایش نیست. در عین حال دایما منتظر به خدمت است. هرآن درحیال خودش، وضعیت سابق یادمی‌کرد و او منزلت از دست‌رفته‌اش را باز می‌یابد. ولی از سوالی که مطرح کردیم خیز نیفتیم. آیا «وفاداری» مفهومی انسانی است یا حسی موجود به موجودت زنده. ولادیموف با مهارت بسیار، روسلان را در حد فاصل خوابی حس کو و انسانی مفهوم‌ساز قرار می‌دهد. این مسیر آیا که شان تمثیلی مان نه تسوی ذوق می‌زند و نه اثر را به محملی برای تفکر انتزاعی مبدل می‌کند. از منظر تکنیک داستان‌نویسی، ولادیموف عکس مسیر لوزل در «مزرعه حیوانات» را طی می‌کند. اگر لوزل به شیوه‌ای مالوف موفقیت روایتی را با زندگی حیوانات فرض می‌کند، نویسنده روسلان وفادار، روایتی را به چهار دوران اسارت‌های سیه از دوران وحشت به دوران تعلیق تا تمثیل‌های خود را ترازنامه نیتزه داده به دست‌آمده شرح دهد. روسلان، زبان‌نفهمی است که فقط قدرت روایت دارد. توانایی ولادیموف از اینجا آشکار می‌شود که گویی داستان‌پردازی رسط چندنامی به زبان ندارد به‌عبارتی، «روسلان وفادار» تمثیلی گردن وضعیتی تمثیلی است یا شاید بتوان برای آن تعبیر «تمثیل مضاعف» را وضع کرد. به همین دلیل، با تمثیلی‌شدن مجدد فضای تمثیلی این شیهه در ذهن مخاطب ایجاد می‌شود که روسلان را مثل انری توصیفی و رتالیستی بخواند. وجه معرفت روسلان را اثر تمثیلی مشابه به خصوص اثر لوزل در همین فرآیند است.

«روسلان وفادار» در زمره ادبیات اردوگاهی شوروی محسوب می‌شود. مکان وقوع ماجراهای رمان، سیبری است. تاکید بر اردوگاه آن هم به روایت سگ وفادار نظام توتالیتر جوزیف آگاهیس. اردوگاه را در تقابل با زندان برمی‌کند. اردوگاه جایی است که موجودات انسانی در آن به حالت اعمال خود حضور نمی‌یابند. دلیل اردوگاه، وجود بدن‌هایی خاص که در آن تمایز سیاسی هستن. آنجال «خصومی» شده‌اند که چیزی از آنها برای زندگی خصوصی باقی نمانده است. در طرف دیگر، حیات بدن‌هایی نیز هستند که آنها «عمومی» شده‌اند که در حوزه خصوصی حیات جای برای آنها باقی نمانده است. اردوگاه، گنودگی انسان- حیوان را منحل می‌کند. در اردوگاه‌ها در غایت‌های سیاسی خود جارمیخ می‌کند. در روایت روسلان، محتوای حافظه در دوره اردوگاه و تعطیلی اردوگاه محدود شده. هرچند بدیهی است که نمی‌توان نویسندگی را از این طریق به کسی فهماند. اما می‌توان او را در مسیرهای منطقی‌تر هدایت کرد تا خود زبان و اندیشه متحیرمخربه خود را پیدا کند» و همچنین «حقیقت داشت- هربار، بایسته گیر افتاده» چه کند جز تقلا و پل و بر زدن بیهوده. «مزرعه را وی حک می‌گستر». این جنر هکنار زمین متل مزرعه حیوانات است که شان تمثیلی مان نه تسوی ذوق می‌زند و نه اثر را به محملی برای تفکر انتزاعی مبدل می‌کند. از منظر تکنیک داستان‌نویسی، ولادیموف عکس مسیر لوزل در «مزرعه حیوانات» را طی می‌کند. اگر لوزل به شیوه‌ای مالوف موفقیت روایتی را با زندگی حیوانات فرض می‌کند، نویسنده روسلان وفادار، روایتی را به چهار دوران اسارت‌های سیه از دوران وحشت به دوران تعلیق تا تمثیل‌های خود را ترازنامه نیتزه داده به دست‌آمده شرح دهد. روسلان، زبان‌نفهمی است که فقط قدرت روایت دارد. توانایی ولادیموف از اینجا آشکار می‌شود که گویی داستان‌پردازی رسط چندنامی به زبان ندارد به‌عبارتی، «روسلان وفادار» تمثیلی‌کردن وضعیتی تمثیلی است یا شاید بتوان برای آن تعبیر «تمثیل مضاعف» را وضع کرد. به همین دلیل، با تمثیلی‌شدن مجدد فضای تمثیلی این شیهه در ذهن مخاطب ایجاد می‌شود که روسلان را مثل انری توصیفی و رتالیستی بخواند. وجه معرفت روسلان را اثر تمثیلی مشابه به خصوص اثر لوزل در همین فرآیند است.

«روسلان وفادار» در زمره ادبیات اردوگاهی شوروی محسوب می‌شود.

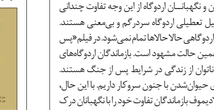

از مزرعه
جان آپدایک
مترجم: سهیل سمی
ناشر: ققنوس
چاپ اول ۱۳۹۲

تحلیل‌هایی بر چند داستان کوتاه

کتاب «چند داستان کوتاه» همراه با تحلیل»، جلد سوم از مجموعه داستان‌های کوتاه هنرآبادی با تحلیل است که گروهی دیگر از نویسندگان کوتاه‌نویس را در برمی‌گیرد. نویسندگانی که هریک در روند شکل‌گیری فاکتور نه داستان نوگاه نقش مهمی داشته‌اند. شاه‌مان شکوری، مترجم کتاب در پیشگفتار آن درباره داستان‌های کوتاه این مجموعه نوشته است: «قرارگرفتن این افراد در کنار هم و در کنار دیگر نویسندگانی که در جلد اول و دوم به آنها پرداخته‌ام، در مجموع، تقریبا طیف متنوع و شاید مدیری فراهم می‌سازد است. روسلان همان موجود ابدالی است که وظیفه‌اش را به درستی انجام داده است. ولی وزگرایش به سرآمده عملا به عنصری زاید و سردرگم مبدل شده است. در برابر محرک‌های مسبوق به سابقه، واکنش‌هایی از خود نشان می‌دهد که دیگر مطابوب و درخور ستایش نیست. در عین حال دایما منتظر به خدمت است. هرآن درحیال خودش، وضعیت سابق یادمی‌کرد و او منزلت از دست‌رفته‌اش را باز می‌یابد. ولی از سوالی که مطرح کردیم خیز نیفتیم. آیا «وفاداری» مفهومی انسانی است یا حسی موجود به موجودت زنده. ولادیموف با مهارت بسیار، روسلان را در حد فاصل خوابی حس کو و انسانی مفهوم‌ساز قرار می‌دهد. این مسیر آیا که شان تمثیلی مان نه تسوی ذوق می‌زند و نه اثر را به محملی برای تفکر انتزاعی مبدل می‌کند. از منظر تکنیک داستان‌نویسی، ولادیموف عکس مسیر لوزل در «مزرعه حیوانات» را طی می‌کند. اگر لوزل به شیوه‌ای مالوف موفقیت روایتی را با زندگی حیوانات فرض می‌کند، نویسنده روسلان وفادار، روایتی را به چهار دوران اسارت‌های سیه از دوران وحشت به دوران تعلیق تا تمثیل‌های خود را ترازنامه نیتزه داده به دست‌آمده شرح دهد. روسلان، زبان‌نفهمی است که فقط قدرت روایت دارد. توانایی ولادیموف از اینجا آشکار می‌شود که گویی داستان‌پردازی رسط چندنامی به زبان ندارد به‌عبارتی، «روسلان وفادار» تمثیلی‌کردن وضعیتی تمثیلی است یا شاید بتوان برای آن تعبیر «تمثیل مضاعف» را وضع کرد. به همین دلیل، با تمثیلی‌شدن مجدد فضای تمثیلی این شیهه در ذهن مخاطب ایجاد می‌شود که روسلان را مثل انری توصیفی و رتالیستی بخواند. وجه معرفت روسلان را اثر تمثیلی مشابه به خصوص اثر لوزل در همین فرآیند است.

«روسلان وفادار» در زمره ادبیات اردوگاهی شوروی محسوب می‌شود.

چند داستان کوتاه
ترجمه: شاه‌مان شکوری
ناشر: هیلا
چاپ اول ۱۳۹۲

عطف کتاب

نوستالژی گذشته

رمان «از مزرعه» از جمله اولین آثار جان آپدایک به شمار می‌رود که به اعتقاد برخی منتقدان، شاهکاری کوتاه از این نویسنده آمریکایی است. «از مزرعه» رمانی روانشناختی با موضوع رجوع به گذشته است. به طوری که نوستالژی را می‌توان یکی از درونمایه‌های اصلی این داستان به شمار آورد. رأی داستان به بازسازی ساکنان یک مزرعه می‌پردازد و به این ترتیب، مزرعه به کانون مرکزی رمان تبدیل می‌شود. مواجهه ساکنان مزرعه با وقایع زندگی، سیر داستان را پیش می‌برد و در این بین ارتباط جلوه شخصیت اصلی داستان به لحاظ روحی روایت می‌شود. در توضیح خود کتاب درباره داستان از مزرعه آمده است: «سیری شخصیت اول رمان به همراه همسر دوم و پسرخودمانش به مزرعه مسادری بارمی‌گردد و در خلال سرورز خط سیر زندگی‌اش را در کنار سه شخصیت دیگر بررسی می‌کند. فضای مزرعه مادری در این مدت عرصه کاوش در روح زنها قبلی است. لبان‌های در جستجوی آرامش و عشق. اما با وقوع تراژدی، خانواده درپرایر افق تازه قرار می‌گیرد». در ادامه بخشی از رمان را می‌خوانیم: «حقیقت داشت- هربار، با هر فاصله تازه‌ای که به این مزرعه می‌رگستم، این جنر هکنار زمین متل سیال به دکر نکاتی در مورد هر داستان درنظر می‌گرفتند. کنار این نکات، ارتباط نقد و تحلیل را به مقوله کلاسیک داشت. بیشتر نوی معرفی است و دکر نکاتی که شاید در کی بهتر داستان مفید قلوع شود.

از مزرعه
جان آپدایک
مترجم: سهیل سمی
ناشر: ققنوس
چاپ اول ۱۳۹۲

تحلیل‌هایی بر چند داستان کوتاه

کتاب «چند داستان کوتاه» همراه با تحلیل»، جلد سوم از مجموعه داستان‌های کوتاه‌هرآبادی با تحلیل است که گروهی دیگر از نویسندگان کوتاه‌نویس را در برمی‌گیرد. نویسندگانی که هریک در روند شکل‌گیری فاکتور نه داستان نوگاه نقش مهمی داشته‌اند. شاه‌مان شکوری، مترجم کتاب در پیشگفتار آن درباره داستان‌های کوتاه این مجموعه نوشته است: «قرارگرفتن این افراد در کنار هم و در کنار دیگر نویسندگانی که در جلد اول و دوم به آنها پرداخته‌ام، در مجموع، تقریبا طیف متنوع و شاید مدیری فراهم می‌سازد است. روسلان همان موجود ابدالی است که وظیفه‌اش را به درستی انجام داده است. ولی وزگرایش به سرآمده عملا به عنصری زاید و سردرگم مبدل شده است. در برابر محرک‌های مسبوق به سابقه، واکنش‌هایی از خود نشان می‌دهد که دیگر مطابوب و درخور ستایش نیست. در عین حال دایما منتظر به خدمت است. هرآن درحیال خودش، وضعیت سابق یادمی‌کرد و او منزلت از دست‌رفته‌اش را باز می‌یابد. ولی از سوالی که مطرح کردیم خیز نیفتیم. آیا «وفاداری» مفهومی انسانی است یا حسی موجود به موجودت زنده. ولادیموف با مهارت بسیار، روسلان را در حد فاصل خوابی حس کو و انسانی مفهوم‌ساز قرار می‌دهد. این مسیر آیا که شان تمثیلی مان نه تسوی ذوق می‌زند و نه اثر را به محملی برای تفکر انتزاعی مبدل می‌کند. از منظر تکنیک داستان‌نویسی، ولادیموف عکس مسیر لوزل در «مزرعه حیوانات» را طی می‌کند. اگر لوزل به شیوه‌ای مالوف موفقیت روایتی را با زندگی حیوانات فرض می‌کند، نویسنده روسلان وفادار، روایتی را به چهار دوران اسارت‌های سیه از دوران وحشت به دوران تعلیق تا تمثیل‌های خود را ترازنامه نیتزه داده به دست‌آمده شرح دهد. روسلان، زبان‌نفهمی است که فقط قدرت روایت دارد. توانایی ولادیموف از اینجا آشکار می‌شود که گویی داستان‌پردازی رسط چندنامی به زبان ندارد به‌عبارتی، «روسلان وفادار» تمثیلی‌کردن وضعیتی تمثیلی است یا شاید بتوان برای آن تعبیر «تمثیل مضاعف» را وضع کرد. به همین دلیل، با تمثیلی‌شدن مجدد فضای تمثیلی این شیهه در ذهن مخاطب ایجاد می‌شود که روسلان را مثل انری توصیفی و رتالیستی بخواند. وجه معرفت روسلان را اثر تمثیلی مشابه به خصوص اثر لوزل در همین فرآیند است.

«روسلان وفادار» در زمره ادبیات اردوگاهی شوروی محسوب می‌شود.

چند داستان کوتاه
ترجمه: شاه‌مان شکوری
ناشر: هیلا
چاپ اول ۱۳۹۲

روسلان وفادار
فاجعه وفاداری در دوران اسارت
گنورگی ولادیموف
مترجم: دکتر روشن وزیری
نشر ماهی

میزگرد - ادبیات

از خیابان انقلاب به بعد-۶

از روزگار رفته حکایت*

حکایت وبترین کتابفروشی‌های خیابان انقلاب، گوته‌گون و متفاوت است. برخی ناشران اولویت را در وبترین کتابفروشی‌شان به کتاب‌های خود می‌دهند و برخی دیگر به کتاب‌های نازمنتشرشده در کنار آن. اما گاه کتابی در وبترین یک کتابفروشی می‌بینی که نه این است و نه آن. در گنج ویترین یکی از کتابفروشی‌های راسته انقلاب، مدتی است که جلد سوخ «خروس» به چشم می‌آید. پیش از کتاب‌های خود ناشر یا کتاب‌های نازمنتشرشده جلب توجه می‌کند (اگر توجهی باشد برای جلب‌مشتر) «خروس یا «اختران» در تابستان ۱۳۸۴ چاپ کرد. این احتمالا از جمله آخرین کتاب‌هایی بوده که در فضای برآمده از دوم خرداد مجوز چاپ گرفته و بی‌آنکه دستی در آن برده شود منتشر شده. در این جند سال اما، در کتابفروشی‌های انقلاب، دیگر نه از «خروس» خبری بوده و نه از کتاب‌های نازمنتشرشده ناشرش. چراکه اختران هم مثل تعدادی دیگر از ناشران و لابد با اطلاع تلوی، امکان چاپ کتاب را از دست داده است. هرچند در این سال حتی اگر اختران هم بود، «خروس» دیگر نمی‌توانست باشد. با دست‌کم نمی‌توانست بدون کیوکلاست باشد. خامه آنکه نویسنده‌اش، گلستانی است که چاپ بی‌ال‌وپر «خروس» در یک مجموعه داستان، به اعتراض وامی‌دارش و درباره نامنری که داستان را ناقص و غلط چاپ کرده می‌نویسد: «... نامنان برخلاف هویت این‌جور کارهای‌شان نشان‌دهنده بی‌معرفتی نیست و نشانی‌شان نزدیک‌تر است به بی‌توجهای هرچیزیج از اختیار «قلقلاب» و بسیار دور است و رویه‌رو هم نیست با مرکز دانش و دانشگاه» و بعد داستان را کامل و دسنخخورده به چاپ می‌سپارد. اما شرایط این سال‌ها باب چاپ این کتاب و بسیاری دیگر از آثار اینچنین را نداشت؛ تا بعد چه پیش‌آید. پس در این سال‌ها برای «خروس» خولدن باید به دنبال همان چاپ سال ۸۴ یا افسنت‌شد آن در دسترس‌ها می‌گستی. به هر حال «خروس» در ویترین، به کتابفروشی می‌گشادت. چند نسخه‌ای از کتاب روی میزی کوچک جلوش خودنمایی کردند. اگاز که این جنر نسخه در این جنر سال دوام آورده‌اند؛ مانده‌اند. اگاز می‌دانستند؛ قاعده چگونه‌هندز را برعکس خروس داستان که مانمدن نمی‌دانند و نمی‌مانند. خروس بایسته گیر افتاده: چه کند جز تقلا و پل و بر زدنی بیهوده. خروس را روی خاک آمد جنبید تا بلند شود اگاز دانند عادت به پای بسته و فکر به کار بستن آن می‌کرد.

انگار باد می‌گرفت باید جو جو با پای بسته خیز بردارد. یک بال با زور بر زمین میزد تا با بال دیگرش خود را از جا بلند کند... »

داستان «خروس» در روزهای آخر سال ۱۳۴۸ و تابستان ۱۳۴۹ نوشته شده بعد از داستانی به نام «هزارها» گلستان در ابتدای کتاب نوشته: «هر هر دو این داستان‌ها قسم نمودن دید و شناختم از روزگار حاضر و حاکم بود، اما برای نمایاندن تمام آنچه دیده بودم و می‌دیدم، نشان‌دادنش ضروری بود. در این دو قصه گویندگی درخودند نمی‌شد داد هرچند روزگار را در آنها فشرده‌تر می‌نمایاندی» اگرچه «خروس» بسیار نکوتوک در کتابفروشی‌ها پیدا می‌شود اما جند کتاب دیگر از گلستان را هنوز می‌توان در قفسه‌های کتابفروشی‌ها یافت. از جمله: «از روزگار رفته حکایت»، «آذر، ماه آذر پاییز»، «اسرار گنج دره جنی» و «گفته‌ها» که البته از روزگار رفته حکایت، قصه‌ای است بلند از مجموعه «صد و سه» که کل مجموعه، سال‌هاست تجدیدچاپ نشده است.

کتابفروشی انتشارات امیرکبیر

شاید امروز کتابفروشی انتشارات امیرکبیر را بتوان بزرگ‌ترین کتابفروشی راسته انقلاب دانست. بزرگ‌تر نه لحاظ فضا و وسعت کتابفروشی البته؛ و نه جند دیگر کتابفروشی‌یی که مدتی پیش بازسازی شده و امروز از معدود کتابفروشی‌هایی است که کافه کتاب دارد. بسیار گفته‌اند که روزی و روزگاری امیرکبیر در شمار مهم‌ترین ناشران عمومی بوده است. ناشری دوش‌سازه‌ها، آثاری درخشان و البته بعده از جمله اشکارترین مصادیق ترجمه‌های درخشان دوران امیرکبیر در سال ۱۳۳۷ با گوفته، به قول یادگاه‌ناری، عبدالرحیم جعفری، «علت انتخاب امیر امیرکبیر آن بود که من دو اسم دارم. یکی نقی و دیگری عبدالرحیم که اسم شناسنامه و اسم رسمی من است. موقعی که نمیخواستم گرفتم یک موسسه نشر ایجاد کنم برای تعیین اسم این خیلی مطالعه کردم؛ کتاب‌ها و دیوان‌ها و تاریخ‌ها را گشتم. اسم گل‌ها. اسم شهرها. اسم رودخانه‌ها. شرق، غرب. اسم شجرا هرچه که بود. فکر کردم بهترین اسمی، اسم امیرکبیر است. امیرکبیر واقعا یک رجل سیاسی بود. هم خدمتگزار فرهنگ بود. هم خدمتگزار مملکت. خوشنام و محبوب ملت ایران بود. با سه کوچک من هم می‌آمد. اسم خوبی بود. در خیابان نامرخسرو موسسه امیرکبیر را نشان نهادم. بالای چاپخانه آفتاب بالاخدای بود چهار چرخ متر» (فصلنامه گفت‌وگو، شماره۷، ۱۳۷۴) و البته که امروز امیر کبیر فقط یک رجل سیاسی محبوب در دوران منحط و ارپادرافتاده قجری نیست. نامی است درج شده بر بسیاری از کتابهایی که چندین نسل خوانده و می‌خوانند و نیز آنرمی حکشده و آنها که از محمد بهرامی سپاری و ارفیای؛ با اسبی که روی دو پایش بلند شده، تا احتمالا نمادی باشد از حرکت به پیش، با بیشترین سرعت.

از جمله اولین کتابهایی که به اسم امیرکبیر منتشر شدند مجموعه‌های است با نام «چه می‌دانم؟» مجموعه‌های که مجله «یغما» در دی ۱۳۲۸ اینگونه معرفی‌اش می‌کند: «تازگی و اهمیت مطالب این رسایل را از نام و عنوان آنها می‌توان دریافت و زیبایی قطع و چاپ آن نیز درخور تمجید است. در این برهه از زمان که ارباب رسائل و مطبوعات جلب منافع خود و خوشنودی خوانندگان را در انتشار مطالب و داستان‌های بی‌پروپا و بر موضوع‌های عامی و ادبی ترجیح می‌نهند چاپ و انتشار منظم اینگونه رسایل ساده و سودمند مخصوصا برای محصلین جوان به منزلت این مسأله میتلاره دولت‌های مدرن بوده و هست. در نگاهی از دور، همه اعمال روسلان اخلاقی است. سوالی که پیش می‌آید این است که تا چه حد فرمان‌پذیری و اطاعت از عقاید علمی اخلاقی است؟ «وفاداری» تا کجا می‌تواند مفهومی سیاسی باشد؟ آدم‌ها در حد رابطه‌ای بینافردی می‌توانند خالص یا وفادار باشند، اما وفاداری سیستم چطور امکان‌پذیر می‌شود؟ دولت مدرن با جایگزین کردن فرم سیاسی به جای بدن حاکم، مفاهیمی مثل وفاداری و عشق به قدرت بلامنازع سیاسی را بحرانی کرده‌اند. برای روسلان‌های تاریخ مدرن، چه راه نجاتی از دوگانه شر اخلاقی و وفاداری سیاسی وجود دارد؟

حاتم قادری: با بخشی از بحث شما زاویه دارم، با بخشی از آن موافقم. روسلان ابدا موجود اخلاقی نیست. ولی راستمندی به او القا شده به خاطر ویژگی‌های حیوانی او. اصول دیراره حیوانات نمی‌شود بحث اخلاق را طرح کرد. اخلاق در حوزه انسان‌ها شکل می‌گیرد. اما من همینا اینطور نیست که روسلان اخلاقی نیست. قدرت‌سایتوسک در «هفتش بزرگ» می‌نویسد، وقتی مسیح می‌آید می‌گوید، تو به چه کاری می‌آیی و با اخلاقی برخورد نمی‌کند. بعضوان رسالتش می‌گوید تو به چه کار خواهی آمد و به مردم چه چیزی عرضه می‌کنی. کاربردی نگاه می‌کند. کشیش بودن لزومه‌ا معنای پنجول هم بکند. برای همین می‌خواهم بگویم که به روسلان نباید از این زاویه نگاه کنیم. اینگونه ما سگ را وارد سیستم اخلاقی خودمان کردایم. اما درباره تغییر سگ‌ناگ که اشاره کردید، به اعتقاد من بیولوژیکی‌شان وفادار نیستند. نویسنده‌ها چون صادق هدایت می‌گوید، سگ‌ها چیلوس هستند. غذا که می‌خورند و می‌روند. اگر بخواهید آن را بردارید شاید